



مقام معظم رهبری روز سه‌شنبه در دیدار با ورزشکاران المپیک و پارالمپیک از ورزشکاری صحبت کردند که بعد از گرفتن مدال با پرچم فلسطین عکس سلفی گرفت. منظور ایشان از آن ورزشکار آذربایران و از آن سلفی، این عکس است.

چشمم دنبال طلا بود

امیر علی آذربیرا، کشتی‌گیری که در بازی‌های المپیک پاریس مدال برنز گرفت با اینکه از کسب نخستین مدالش خوشحال است، درباره حسرت‌های از دست دادن طلا می‌گوید



وزیت رفتن روی سکوی المپیک چه حس داشت؟ ۴ سال تا المپیک بعدی مانده. فکر می‌کنی بار دیگر بتوانی روی سکوی المپیک بروی؟

از چند سال پیش که به اردو آمدم، همیشه عکس‌هایی را که بالای خانه کشتی زده‌اند (عکس قهرمانان جهان و المپیک) نگاه می‌کردم و هر روز حسرت می‌خوردم که چرا عکس من نباید آنجا باشد. هر روزی که در اردو بودم قبل از تمرین عکس‌ها را نگاه و با آنها صحبت می‌کردم. بعد از مسابقات کشوری خیلی‌ها می‌گفتند این املاش‌ها ندارد به المپیک بروی. می‌گفتند کامران قاسمیور قطعا اعزام می‌شود ولی من با خودم هر روز کلتاج می‌رفتم. با خودم می‌گفتم امسال دیگر باید عکس من بالا برود. وقتی می‌خواستم روی سکو بروم هم خیلی خوشحال بودم که نخستین مدالی را که خیلی مهم است می‌گیرم و هم افسوس می‌خوردم که چرا این مدال طلا نیست، چون می‌دانستم که از حریفم خیلی بهترم. از اینکه سال آینده چه اتفاقی می‌افتد خبر ندارم اما امسال می‌دانستم از او بهترم. چشمم با مدال طلا حرکت می‌کرد اما خوشحال بودم که نخستین مدال المپیک را گرفته‌ام.

محسن محمود صفری | امیر علی آذربیرا در المپیک پاریس دست به کار بزرگی زد؛ مدال او برنز بود اما این برنز را در حالی گرفت که به یک وزن بالاتر رفته و با یک قرعه بسیار سخت هم مواجه شده بود. آذربیرا همه کار کرد تا از پاریس دست خالی برنگردد و به قول خودش خاطرات تلخ جهانی ۲۰۲۳ برایش تکرار نشود. او با ریاض پای پاره توانست کابل اسنایدر، قهرمان جهان و المپیک را شکست دهد و این اهمیت مدال او را بیش از پیش نشان می‌دهد. آذربیرا با حضور در همشهری از نامهربانی‌هایی که بعد از مسابقات جهانی با او شد، از طلایی که می‌توانست در المپیک پاریس کسب کند و از مجموعه ورزشی‌ای که در خاک سفید برای کشتی‌گیران دایر کرده، صحبت کرده است.

وزیت از مسابقات جهانی ۲۰۲۳ شروع کنی؛ از میدانی که در تصمیمی عجیب به وزن ۹۲ کیلوگرم رفتی. همه فکر می‌کردند در آن مسابقات مدال می‌گیری اما کشتی را به والنسیای آمریکایی واگذار کردی.

آن سال در وزن ۹۷ کیلوگرم کشتی می‌گرفتم که در مسابقات انتخابی دوم شدم و به اردوی تیم ملی دعوت‌نکردند ولی بعداً گفتند کماله‌ران کامران پاره شده و می‌خواهیم تو را در وزن ۹۲ کیلوگرم به مسابقات مجارستان اعزام کنیم تا اگر یک‌صد درصد کامران به مسابقه نرسید، تو را داشته باشیم. در مجارستان، والنسیا و کشتی‌گیر گرجستان را بردم. بعد از آن مسابقات به من گفتند تو خوب‌های مسابقات را بردی. اگر کامران نرسد، عضو تیم ملی می‌شوی و اگر کامران برسد تو در وزن خودت یعنی ۹۷ کیلوگرم به بازی‌های آسیایی می‌روی. در اردو، کامران توجیه‌ها برای مسابقات جهانی خودش را آماده می‌کرد و من هم تا آخرین روزها به ۹۷ کیلوگرم فکر می‌کردم. اما هفته مانده به مسابقه گفتند کامران نمی‌رسد و تو باید در سطح جهانی کشتی‌گیری. شرایط خیلی سختی بود. کامران قهرمان جهان بود و حرف‌هایی هم که درباره من زده می‌شد، فشار را بیشتر می‌کرد.

وزیت منظورت این است که توقع بالایی از تو داشتند و چون کامران در ۳ سال گذشته طلای ۹۲ کیلوگرم را گرفته بود تو هم همان طلارا می‌خواستند؟

دقیقا. در روزهایی که باید وزن کم می‌کردم، هر روز یک چیزی به من می‌گفتند. با هر سختی‌ای که بود سر وزن رسیدم و خوشبختانه بدنم در هر وضعیت خوبی بود. اما آنجا قبل از کشتی یک مکملی به من

دادند که کافئین داشت و من وقتی کافئین می‌خورم حالم بد می‌شود. از یک طرف رژیم گرفته بودم و به خاطر کاهش وزن، بدنم ضعیف شده بود و از طرف دیگر هم کافئین خورده بودم و همه سیستم بدنم به هم ریخته بود.

وزیت استثنا قرعه خوبی هم داشتی. نه اتفاقا قرعه من سخت بود و یا یوشیدا، والنسیا و حریف آذری در یک طرف جدول بودم.

وزیت همه اینها را قبل از بردی! بله، آنها را بردم اما خوب‌های این وزن بودند. قبل از کشتی با والنسیا هم که محلول را خورده بودم، وقتی خواستم روی تشک بروم حالم خیلی بد بود، ضربان قلبم به شدت بالا بود و توان ایستادن روی پایم را نداشتم. با این حال روی تشک رفتم. همان اول مسابقه ۲ ضرب به سرم زد و با صورت توی تشک رفتم. والنسیا را یک دست می‌بردم اما ابار خاکم کرد. بعد از حدود یک دقیقه خیلی راحت از او ۱۹ امتیاز گرفتم و نتیجه ۴ بر ۴ شد. نمی‌دانم چقدر به پایان کشتی مانده بود که داور یک اخطار داد. بلند شدم که به وسط تشک بیایم دیدم آقای‌مان دارد صدام می‌کند و داد می‌زند اما من همه جا را سبیه می‌دیدم. دیگر توان ادامه مسابقه را نداشتم و کشتی را باختم. بعد از مسابقه هم بی‌هوش شدم. آن روز جایی که فکرش را نمی‌کردم اوت شدم و حرف هم زیاد خوردم.

وزیت نکته عجیب درباره تو همین است؛ جایی که کسی فکرش را نمی‌کند، کارهای عجیب و غریبی می‌کنی. مثلا هیچ‌کس انتظار نداشت اسنایدر را بگیری، به یک وزن بالاتر بروی، ملی پوش شوی و به المپیک بروی. در المپیک هم دوباره همین اتفاق افتاد. وقتی قرعه بیرون آمد، هر طور می‌چیدی برای تو اینقدر سخت در نمی‌آمد. شاید اگر سمت دیگر جدول بودی راحت به فینال می‌رفتی اما خوردن به تاج‌الدینوف در کام اول عجیب بود.

این را که می‌توانم در ۹۷ کیلوگرم موفق شوم وقتی فهمیدم که برای امیدها کشتی می‌گرفتم، نخستین سالی که با امیدهای جهان به طلا رسیدم، ۹۳ کیلو بودم اما کادر فنی من را به ۹۷ کیلو برد. سال گذشته هم در انتخابی جهانی و در فینال ۹۷ کیلوگرم با گلچین کشتی گرفتم. در آن مسابقه تا ۱۰ ثانیه آخر جلو بودم و کشتی دست من بود اما اشتباه کردم گلچین را خاک نکردم و باختم. این ماجرا گذشت اما می‌دانستم که در این وزن می‌توانم خیلی موفق شوم؛ چون هم وزن کم نمی‌کردم، هم بدنم زوردار بود و هم استایلم به این وزن می‌خورد.

وزیت المپیک و کشتی با تاج‌الدینوف در دور نخست یک تراژدی کامل بود. هم کشتی برده را باخستی و هم صدمدم شدی. در آن کشتی خودم به خودم باختم. اگر کمی درست فکر می‌کردم و اختلاف امتیاز را زیاد می‌کردم، نتیجه چیز دیگری می‌شد. تاج‌الدینوف مدام در منطقه قرمز بود و به جای اینکه او را بیرون ببرم، نگاهش می‌داشتم. اگر این اشتباه را مرتکب نمی‌شدم، او را با اختلاف زیاد می‌بردم. اما اینکه در کشتی اول که هنوز بدنم به مسابقه عادت نکرده تازه در جو سالن قرار گرفتی، با بهترین حرفت رویه‌رو شوی در عملکردها تأثیرگذار است. آخر کشتی هم تاج‌الدینوف پایم را کج کشید و صدایش را هم شنیدم. وقتی بلند شدم و خواستم به سمتش بروم ۶ ثانیه تا پایان کشتی مانده بود که پایم خالی کرد و افتادم روی زمین. در گروه بازنده‌ها هم ۲ تا کشتی پشت سر هم داشتم. دکتر پایم را معاینه کرد و

گفت چیزی نیست ولی خودم متوجه شدم یک اتفاقی افتاده. اما به جایی رسیده بودم که مجبور بودم ادامه دهم.

وزیت خودت را چطور جمع و جور کردی که از باختن در دور اول به برنز المپیک رسیدی؟ وقتی از تشک بیرون آمدی بر خوردها با تو چطور بود؟

از کسی که ببازد، هیچ وقت استقبالی نمی‌شود اما یکی از کسانی که تأثیر زیادی روی من داشت، دکتر حمزه، پزشک روانشناس مان بود. وقتی دکتر حمزه با من صحبت می‌کرد هم آرام می‌شدم و هم انگیزه‌ام بالا می‌رفت. می‌دانستم در روز دوم ۲ کشتی سنگین دارم. پایم درد می‌کرد اما با خودم کلتاج رفتم که باید مدال بگیرم. سال گذشته آن حرف‌ها را شنیدم و با اتفاقاتی که افتاد، ناپود شدم.

وزیت نزدیک به ۳ سال و نیم پیش گفته بودی که در المپیک مدال می‌گیری. با توجه به اتفاقاتی که در این چند سال پشت سر گذاشتی، قبل از اعزام هم فکر می‌کردی در پاریس روی سکو بروی؟

این موضوع هم خوب است و هم بد. یک جاهایی خیلی توی پاریس می‌آورد و یک جایی هم به نفع است. سال گذشته آنقدر بد و بیراه شنیدم که امسال به این نقطه رسیدم که برایم این چیزها مهم نبود. پیش خودم فکر می‌کردم اگر بیازم نهایت باز می‌خواهند فحش بدهند و اگر بیرم نهایت تا ۳ روز تحسین می‌کنند. الان که در خیابان راه می‌روم هیچ‌کس یادش نیست در المپیک چه اتفاقی افتاده. همه چیز زود فراموش می‌شود. من این مدال را برای خودم و زحمتهایی که کشیدم می‌خواستم.

وزیت پدرت گویا هم‌دوره علیرضا دبیر بوده. او چه نقشی در این موفقیت تو داشته است؟

بله هم‌دوره بودند. پدرم کار مربیگری نمی‌کند ولی من بوده است. قبل از المپیک همه کارهایم را با پدرم انجام می‌دادم. پدرم یک موتور دارد که با آن به تمرین می‌رفتم. چون سمت محل زندگی‌ام باشگاه نیست، برای تمرین هم که می‌خواستم بروم یا موتور پدرم می‌رفتم. البته جادارد از علی آقا (علیرضا دبیر) تشکر کنم که یک باشگاه در اختیارم گذاشت.

وزیت بعد از المپیک استقبال‌ها از تو چطور بود؟

در موضوع استقبال، تهران با شهرهای دیگر خیلی متفاوت است. من خیلی از این کارها خوشم نمی‌آید. اگر به خودم بود حتی آنجا هم نمی‌رفتم. در محله ما همه لطف دارند و من را دوست دارند. آن روز هم همه مقابل خانه‌مان جمع شدند و شلوغ شد و می‌گفتند می‌خواهیم امیرعلی را ببینیم.

وزیت بعد از المپیک استقبال‌ها از تو چطور بود؟

در موضوع استقبال، تهران با شهرهای دیگر خیلی متفاوت است. من خیلی از این کارها خوشم نمی‌آید. اگر به خودم بود حتی آنجا هم نمی‌رفتم. در محله ما همه لطف دارند و من را دوست دارند. آن روز هم همه مقابل خانه‌مان جمع شدند و شلوغ شد و می‌گفتند می‌خواهیم امیرعلی را ببینیم.

این کار عبادت است

یک روز آقای دبیر به من گفت یک باشگاه است، می‌توانی آن را بخری؟ کار خیر است. پرسیدم کجاست؟ گفت سمت خاک سفید است. این همان باشگاهی بود که وقتی خیلی بچه بودم آنجا تمرین می‌کردم. حتی پدرم که کشتی می‌گرفت آنجا تمرین می‌کرد. یک لحظه خاطر اتم و سختی‌هایی که آنجا کشیدم مقابل چشمانم آمد. آن موقع سالنی بود که نه دوش داشت، و نه سرویس بهداشتی درستی، تشکش کاملا پاره بود و در مجموع شرایط خوبی نداشت. قبول کردم که این کار را انجام دهم. نمی‌خواهم شعار بدهم ولی به نظر من این کار یک عبادت خیلی بزرگ است. خاک سفید یک منطقه خیلی ضعیف است. آقای دبیر یک تشک عالی و امکانات خوبی به آنجا آورد. باشگاه را به من تحویل داد و گفت مربی بیاور و شروع کن. با همان مربی‌هایی که قبلا آنجا کار می‌کردند صحبت کردم و پای کار آوردم. قبل از المپیک هم هر روز دنبال کارهای باشگاه بودم چون به عبادت بودن این کار اعتقاد داشتم. وقتی به جایگاهی رسیدم که می‌توانم این کار را انجام دهم، برای چه پول‌هایم را جمع کنم؟ پول روی بول گذاشتن چه فایده‌ای دارد؟ حداقل شرایطی را ایجاد کردم که این بچه‌ها بتوانند از آن استفاده کنند؛ بچه‌هایی که خودم جایشان بودم و می‌دانم چه کشیدند. الان همین بچه‌ها وقتی وارد باشگاه می‌شوند، دوست ندارند بروند. جادارد هم از فدراسیون و هم شهرداری تشکر کنم. امیدوارم این باشگاه بتواند راه قهرمان‌های آینده را هموار کند.

جدول ۹۲۰۸

۱۳ - جست و جوگر - غالب
۱۴ - دشمن سرسخت
۱۵ - سهیل انگار و سر به هوا
۱۶ - ماه چهارم میلادی
۱۷ - نوعی اسلحه گرم - از
۱۸ - واحدهای سنتی وزن
۱۹ - کجاست - عبادت‌کننده
۲۰ - طولانی و پهبایی
۲۱ - گلی آپارتمانی - آشکار
۲۲ - یک تن از افراد انسانی
۲۳ - شعور - نقاش ایتالیایی
۲۴ - عهد رنسانس - از
۲۵ - خوراکی‌های سنتی کرمان
۲۶ - دهمین خلیفه اموی -
۲۷ - بصیرت - همشیره
۲۸ - بی‌بهره و بی‌نصیب -
۲۹ - بالین
۳۰ - روستا - بخش خارجی
۳۱ - هر چیز - کفش چرمی
۳۲ - قدیمی - قورباغه
۳۳ - آشکارا - برای کاهش
۳۴ - قند خون تجویز می‌شود
۳۵ - قطعه شعری معروف
۳۶ - سرورده نیما یوشیج - آزار
۳۷ - خندان
۳۸ - بزرگ - زادگاه دکتر
۳۹ - شریعتی - پسوند شباهت
۴۰ - زمستان - آلبومی با
۴۱ - آواز علی رستمیان و تار
۴۲ - جلیل شهناز - آرایش شده

جدول ۹۲۰۸

۱۱ - اصطلاحی در شطرنج -
۱۲ - دلداده شیرین - دلواپس
۱۳ - از بند رسته - دلگرمی -
۱۴ - غزال
۱۵ - سخت و مشکل - سمت
۱۶ - چپ - چاشنی غذایی
۱۷ - مخلوط‌شده - از داروهای
۱۸ - آنتی‌بیوتیک
۱۹ - همسر مرد - ماسک -
۲۰ - قهرمان ملی آفریقای جنوبی

جدول ۹۲۰۸

۱ - پرستار - گوشه‌ای در
۲ - دستگاه شور - مفید و مؤثر
۳ - سهیل انگار و سر به هوا
۴ - نوعی اسلحه گرم - از
۵ - واحدهای سنتی وزن
۶ - کجاست - عبادت‌کننده
۷ - طولانی و پهبایی
۸ - گلی آپارتمانی - آشکار
۹ - یک تن از افراد انسانی
۱۰ - شعور - نقاش ایتالیایی
۱۱ - عهد رنسانس - از
۱۲ - خوراکی‌های سنتی کرمان
۱۳ - دهمین خلیفه اموی -
۱۴ - بصیرت - همشیره
۱۵ - بی‌بهره و بی‌نصیب -
۱۶ - بالین
۱۷ - روستا - بخش خارجی
۱۸ - هر چیز - کفش چرمی
۱۹ - قدیمی - قورباغه
۲۰ - آشکارا - برای کاهش
۲۱ - قند خون تجویز می‌شود
۲۲ - قطعه شعری معروف
۲۳ - سرورده نیما یوشیج - آزار
۲۴ - خندان
۲۵ - بزرگ - زادگاه دکتر
۲۶ - شریعتی - پسوند شباهت
۲۷ - زمستان - آلبومی با
۲۸ - آواز علی رستمیان و تار
۲۹ - جلیل شهناز - آرایش شده

جدول ۹۲۰۸

۱۱ - اصطلاحی در شطرنج -
۱۲ - دلداده شیرین - دلواپس
۱۳ - از بند رسته - دلگرمی -
۱۴ - غزال
۱۵ - سخت و مشکل - سمت
۱۶ - چپ - چاشنی غذایی
۱۷ - مخلوط‌شده - از داروهای
۱۸ - آنتی‌بیوتیک
۱۹ - همسر مرد - ماسک -
۲۰ - قهرمان ملی آفریقای جنوبی

اعداد ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳×۳ یک‌بار دیده شود. پاسخ‌ها در ادامه آمده است.

جدول اعداد | ۴۸۵۷

ساده

۲	۳		۴
۳		۸	۹
	۸	۹	۶
	۴	۵	۲
	۴	۶	۵
۷		۷	۶
	۲		۹
	۵	۴	۳
۱	۷	۹	۳
۶			۸

متوسط

۲	۱		۸	۳
	۳		۲	
۷		۶		۴
		۴		۶
			۹	
	۸			
۵	۳		۲	
			۹	۸
۲				
	۵		۷	
	۴	۹	۱	۶

سخت

۵	۳	۷	۸	۱	۶
۶	۸	۵	۴	۳	۲
۷	۶	۵	۴	۳	۲
۸	۷	۶	۵	۴	۳
۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰